



Imam Ali; The Axis of Muslim Unity from the Viewpoint of the Exegetical Traditions of Two Major Sects of Islam*

Mehdi Jahani¹

Ali Modabbir Islami²

Abstract

The Holy Quran, while explaining the necessity and obligation of the unity of the believers, has stated the guidelines and solutions to achieve it, the most important of which is the introduction of an axis called “Straight Path” which integrates and unites the movement of people. “Straight path” in the word of God, which is used in the singular form, is introduced as the axis of unity, and the narrative reports regarded Imam Ali as one of the instances of this term. How and how to explain the centrality of the “straight path” as the Quranic axis of the unity of the Islamic Ummah and its application to Hazrat Ali from the point of view of the narrations of both major sects of Islam is the goal of the current research and this research has used the narrative-revelatory method and data processing with a descriptive and analytical method. The existence of divisive wars between Muslims and the design of a conspiracy by the enemies of Islam to attack the unifying ranks of Muslims makes it clearer the necessity of dealing scientifically with such issues. The centrality of the right path for the convergence and unity of the Islamic Ummah and exclusive application of it to the infallible person is one of the most important findings of this research.

Keywords: Hazrat Ali (A.S), Axis of Unity, Unity of the Islamic Ummah, Right Path.

*. **Date of receiving:** 23 July 2021, **Date of approval:** 22 December 2021.

1. Graduate of Level Four of Jurisprudence and Its Principles, Qom Islamic Seminary [corresponding author], Iran; (jahanimahdi313@gmail.com).

2. Faculty Member and Assistant Professor of the Research Institute of Islamic Sciences and Culture, Qom Seminary Preaching Office, Research Institute of Quranic Culture and Education, Qom, Iran; (a.modabber@isca.ac.ir)



حضرت علی علیه السلام محور اتحاد مسلمانان از منظر روایات تفسیری فریقین*

مهدی جهانی^۱ و علی مدبر اسلامی^۲

چکیده

قرآن کریم ضمن تبیین ضرورت و وجوب اتحاد مؤمنان، رهنمودها و راهکارهایی برای دستیابی به آن بیان فرموده که مهم‌ترین آن معرفی محوری به نام «صراط مستقیم» است که حرکت انسان‌ها را یکپارچه و متحد می‌کند. «صراط مستقیم» در کلام الهی که به صورت مفرد به کار رفته، به عنوان محور وحدت معرفی شده و گزارش‌های روایی یکی از مصادیق این اصطلاح را حضرت علی علیه السلام بیان کرده‌اند. چگونگی و تبیین محوریت «صراط مستقیم» به عنوان محور قرآنی وحدت امت اسلامی و تطبیق آن بر حضرت علی علیه السلام از منظر روایات فریقین هدف نگاشته پیش رو بوده و این پژوهش از روش نقلی - وحیانی و پردازش داده‌ها با شیوه توصیفی و تحلیلی بهره گرفته است. وجود جنگ‌های تفرقه‌افکن بین مسلمانان و طراحی توطئه دشمنان اسلام جهت هجوم به صفوف وحدت‌آفرین مسلمین، ضرورت پرداختن علمی به این گونه مسائل را روشن‌تر می‌سازد. محوریت صراط مستقیم برای هم‌گرایی و وحدت امت اسلامی و انحصار تطبیق آن بر شخص معصوم از مهم‌ترین یافته‌های این تحقیق است.

واژگان کلیدی: حضرت علی علیه السلام، محور وحدت، اتحاد امت اسلامی، صراط مستقیم.

* تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۵/۲۰ و تاریخ تأیید: ۱۴۰۰/۱۰/۰۲.

۱. سطح چهار فقه و اصول حوزه علمیه قم، ایران [نویسنده مسئول]؛ (jahanimahdi313@gmail.com).

۲. عضو هیئت علمی و استادیار پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی دفتر تبلیغات حوزه علمیه قم، پژوهشکده فرهنگ و معارف قرآن، قم، ایران؛

(a.modabber@isca.ac.ir).



مقدمه

قرآن کریم در جهت اتحاد امت اسلامی آیاتی را بیان کرده که به صورت مستقیم یا غیرمستقیم مسلمانان را به سوی اتحاد جهت‌دهی می‌کند؛ به طور مثال دستور اعتصام به حبل‌الهی و با جهت‌دهی مسلمانان برای حرکت در صراط مستقیم. در این موارد دستور و جهت‌دهی برای همه مسلمانان در یک مسیر و با یک همراه و با یک هدف بوده و در واقع بیان‌کننده، محور این اتحاد مطلوب است. آن چیزی که باعث رفع اختلاف و پراکندگی و عامل اتحاد و هم‌گرایی است باید مصداق عینی باشد و مردم آن را حس کنند؛ مفهوم کلی نمی‌تواند برطرف‌کننده و اگرایی‌ها باشد؛ زیرا وجود مصداق‌های متعدد خود عامل کثرت و اختلاف خواهد شد. تعیین مصداق برای صراط مستقیم راهکاری است که پیامبر اکرم ﷺ از ابتدا به آن توجه داشته‌اند. در ذیل آیات مرتبط با صراط مستقیم، روایات تفسیری بیان شده که در بعضی از موارد بیان تفسیر و مفهوم، در برخی، مصداق و در بعضی دیگر بیان تأویل است. البته در همه موارد ولایت ظهور بارز دارد و نام حضرت علیؑ توسط مبین اصلی قرآن یعنی پیامبر اکرم ﷺ با عناوین گوناگون در ذیل آیات بیان شده است.

حضرت آیت‌الله خامنه‌ای در سیزدهم رجب خجسته سالروز میلاد حضرت علیؑ در دیدار قشرهای مختلف مردم بیان داشتند: «امیرالمؤمنینؑ شخصیتی است که همه فرق اسلامی درباره عظمت او، درباره خصوصیات او و درباره شأن و منزلت والای او در اسلام، با یکدیگر اتفاق نظر دارند. لذا به جرأت می‌توان گفت که علی بن ابی‌طالبؑ، می‌تواند نقطه اشتراک و تلاثم و همبستگی میان فرق اسلامی قرار بگیرد... این، امروز برای دنیای اسلام موردنیاز است. امروز که دشمنان اسلام - که نه طرفدار این فرقه و نه طرفدار فرقه دیگر نیستند؛ گاهی از یک فرقه‌ای به ضرر فرقه دیگر حمایت می‌کنند، گاهی هم عکس آن عمل می‌کنند و به دنبال ایجاد افتراق و شکاف بین مسلمانان هستند و در یک چنین دورانی که مسلمانان با وحدت و یک‌دلی احتیاج مبرمی دارند، امیرالمؤمنینؑ می‌تواند م ﷺ ظاهر این وحدت باشد... ما چه شیعه، چه سنی و چه مذاهب گوناگون بین این فرقه‌ها بیاییم و امیرالمؤمنینؑ را ملاک و محور وحدت قرار بدهیم. امیرالمؤمنینؑ مال همه است و خود آن بزرگوار هم شعارها و روش‌هایی را در زندگی مبارک خود دنبال کرده است که متعلق به همه انسان‌هاست، که درباره آنها عرض خواهیم کرد. این یک نکته است» (پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر مقام معظم رهبری، ۸۷/۴/۲۶. سخنرانی مقام معظم رهبری به مناسبت میلاد حضرت علیؑ).

مقام معظم رهبری تصریح می‌کنند که همه مسلمانان حضرت علی (علیه السلام) را به‌عنوان محور وحدت انتخاب کنند و از آنجایی که ایشان فقیهی قرآن‌شناس و آگاه به روایات هستند، بنابراین لازم است که محورهای قرآنی اتحاد امت اسلامی و روایاتی که در صدد تفسیر آن آیات هستند شناسایی و ارتباط آن با حضرت علی (علیه السلام) بررسی شود.

درباره حضرت علی (علیه السلام) و وحدت تحقیقات بسیاری انجام شده از جمله «امام علی (علیه السلام) اسوه وحدت» نوشته شیخ محمدجواد شری، «وحدت در کلام و سیره امیرالمؤمنین» نوشته محمد برفی؛ «علی (علیه السلام) محور وحدت، جرعه‌های ولایت به روایت شیعه و اهل سنت در راستای تقریب اخلاقی بین مذاهب» نوشته حسین اسحاقی. مقاله «حضرت علی (علیه السلام) منادی وحدت» نوشته سیدکاظم میرجلیلی. «غدیر محور وحدت» نوشته علی اصغر رضوانی. در کتاب‌ها و مقالات نامبرده شده و بقیه آثار بیشتر به نقش حضرت برای دعوت به وحدت و اتحاد پرداخته شده است. پس درباره پژوهش پیش رو، نوشته جامع و مستقلی صورت نگرفته، هرچند به‌صورت مختصر و پراکنده برخی از ابعاد مسئله در تفاسیر چون «المیزان» و «تسنیم» بررسی شده است. همچنین مقاله «تبیین و ارزیابی آیات صراط مستقیم» نبی‌الله صدری‌فر و دکتر محمد مولوی و دکتر علی نصیری که هدف آن پاسخ‌گویی به این پرسش است که آیا استعمال صراط مستقیم در قرآن به‌صورت نکره به این معناست که قرآن بر صراط‌های مستقیم صحه گذاشته یا خیر؟ هرچند در برخی از مطالب مقدماتی اشتراکاتی وجود دارد، اما در برداشت‌ها و نقل همه روایات و دسته‌بندی روایات و هدف، این پژوهش متمایز است.

در این تحقیق بعد از بیان اینکه صراط مستقیم یکی از محورهای اتحاد امت اسلامی است چگونگی تطبیق صراط مستقیم بر حضرت علی (علیه السلام) از منظر روایات بررسی می‌گردد و امام علی (علیه السلام) نه فقط منادی وحدت، بلکه مظهر و محور وحدت نیز است.

الف. مفهوم‌شناسی «محور اتحاد امت اسلامی»

پیش از ورود به بحث اصلی لازم است معنای واژگان اصلی موضوع تعریف و تبیین شود. در این بخش به توضیح مفهوم «محور»، «اتحاد» و «رابطه توحید با اتحاد» پرداخته می‌شود.

۱. محور

ابن فارس برای ماده «ح و ر» سه معنا بیان کرده است: رنگ سفید، رجوع و بازگشت و دوران داشتن و چرخیدن. «محور» آن چوبی است که چرخ به دور آن می‌چرخد (ابن فارس، ۱۴۰۴: ۱۱۵/۲-۱۱۷). محور گفتم و محور چرخ چاه به علت این است که چون دوران دارد و باز می‌گردد به همان



مکانی که از آن حرکت کرده است و یا به خاطر دوران و چرخش، صیقل یافته و سفید می‌شود (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۲۲۱/۴-۲۱۷). هر میله‌ای به شکل استوانه که جس می‌به دور آن می‌گردد را «محور» گویند و مجازاً در چیزی که امور بر مبنای آن جریان یابد، استفاده می‌شود که در این حالت اساس و مبنای نیز می‌گویند (معین، ۱۳۷۵: ۱۰۸۳). در اصطلاح نیز در همین معنای مجازی استفاده شده و در پژوهش نیز همین معنا مراد است.

۲. اتحاد

حروف اصلی آن «و ح د» و به باب افتعال رفته و بر اساس قواعد اعلال به «اتحاد» تبدیل شده است (استرآبادی، بی تا، ۸۰/۳ و ۲۱۹). «وحد» به معنای انفراد و تنهایی (ابن فارس، ۱۴۰۴: ۹۰/۶) و همچنین به معنای یگانگی آمده است (فراهیدی، ۱۴۱۰: ۲۸۰/۳). لغت‌نامه‌های فارسی کلمات مترادف آن را: ائتلاف، اتصال، پیوستگی، پیوند، توافق، وحدت، همبستگی، همدستی، همدلی، همراهی، یکدلی، یگانگی نام برده‌اند، در مقابل اختلاف آورده‌اند (معین: ۱۳۷۵: ۱۳۵/۱؛ ۴۹۸۸/۴).

آنچه مورد نظر این نوشتار است، برداشت عرفی از این کلمات بوده و در معنای عرفی، واژگان اتحاد، وحدت و هم‌گرایی باهم مترادف شده و به جای هم به کار برده می‌شوند.

با توجه به مباحث یادشده، اتحاد، یک جریان در خارج که صفت یگانگی لازمه آن است و برای اینکه این جریان واحد ایجاد شود و ادامه یابد لازمه آن داشتن عامل وحدت است که ما از این عامل وحدت به محور تعبیر کردیم؛ همچون حرکت چرخ چاه که برای ایجاد و ادامه آن، وجود محور لازم است که حرکت آن به دور محور انجام شود. بنابراین محور آن چیزی است که ثابت باشد و حرکت به دور آن انجام گیرد و در این حرکت نقش اساسی دارد. مقصود از «محور اتحاد» عواملی که برای هم‌گرایی امت اسلامی بیان شده است. در این پژوهش مراد از امت اسلامی به تمام افرادی گفته می‌شود که به اصول دین اعتقاد دارند و از نظر فقهی نیز مسلمان حساب شده و احکام یک مسلمان را دارند.

مراد از به‌کاربردن واژه «اتحاد» یکی کردن مذاهب و از بین بردن دیگر مذاهب نیست؛ چنان که شهید مطهری این نکته را تذکر می‌دهد (مطهری، ۱۳۸۹: ۲۷/۲۵-۲۶). بلکه مقصود این است که، صاحبان‌اندیشه و متفکران با حفظ مبانی اعتقادی خود و احترام به معتقدات دیگران، مسائل اختلافی را در فضایی علمی مطرح کردند تا بتوانند با کمک گرفتن از عقل و خرد، خرافات و اشتباهات را از اعتقادات و افکار مسلمانان بزدایند و آنگاه همه امت اسلامی به صورت یکپارچه در جهت حاکم کردن دین خدا بر سراسر جهان حرکت کنند.

۳. رابطه اتحاد و توحید

سیر در آیات قرآن آشکار می‌کند که وجود اتحاد و نبودن اختلاف، مطلوب خدای سبحان است. خدای حکیم در بعضی از آیات، مسلمانان را مستقیماً به اتحاد و هم‌گرایی تشویق می‌کند؛ از جمله «وَ اغْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا» (آل عمران: ۱۰۳) و در آیاتی با نهی از تفرقه و اختلاف و گوشزد کردن عواقب آن، غیر مستقیم آنها را به اتحاد سوق می‌دهد؛ از جمله «وَ لَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ تَفَرَّقُوا وَ اِخْتَلَفُوا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْبَيِّنَاتُ...» (آل عمران: ۱۰۵). در مجموع این آیات، خدای سبحان هم به اتحاد امر فرموده و هم از ضد آن، یعنی تفرقه، نهی کرده که نشان از اهمیت و عظمت موضوع است. خدای متعالی خواستار اتحاد امت اسلامی، بلکه اتحاد، موضوعی است که در همه ادیان و امت‌های پیشین نیز مطلوب خدای سبحان بوده است. (انبیاء: ۹۲؛ مومنون: ۵۲) پس اتحاد و دوری از اختلاف از ابتدای خلقت مطلوب خدای متعالی بوده و هست.

حضرت علی علیه السلام، جماعت و اتحاد و وحدت و برادری را ممتی از سوی خدای سبحان معرفی می‌کند که مسلمانان می‌توانند در سایه آن زندگی کنند و رشد یابند. ایشان می‌فرماید: خدای سبحان بر امت اسلام به واسطه «وحدت و برادری» منت گذارده بود، که در سایه آن زندگی کنند، نعمتی که هیچ ارزشی همانند آن نمی‌توان تصور کرد، زیرا از هزارزشی گران‌قدرتر و از هرکرامتی والاتر بود. (سید رضی، ۱۳۷۹: ۲۹۹، خطبه ۱۹۲) همچنین حضرت فرمود: ... همواره با بزرگ‌ترین جمعیت‌ها باشید که دست خدا با جماعت است. از پراکندگی بپرهیزید، که انسان تنها بهره شیطان است، آن‌گونه که گوسفند تنها طعمه گرگ خواهد بود، آگاه باشید هرکس که مردم را به این شعار «تفرقه و جدایی» دعوت کند او را بکشید، هرچند که زیر عمامه من باشد (سید رضی، ۱۳۷۹: ۱۸۴، خطبه ۱۲۷).

توحید محور اصلی اتحاد

توحید مهم‌ترین محوری است که می‌تواند جامعه انسانی و اسلامی را به اتحاد برگرداند، چون پذیرش خدا و وحدت او با فطرت انسانی عجین شده است. (جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۱۴/۵۱۳) مراد از توحید همان اعتقاد به یگانگی الله و نفی هرگونه شریکی است، به همین دلیل است که پیامبر صلی الله علیه و آله موحدان و بزرگان ادیان الهی را به اتحاد بر محور کلمه «توحید» دعوت می‌کند؛ یعنی همه با هم فقط خدا را بپرستیم و برای او شریک قرار ندهیم. (آل عمران: ۶۴) پس توحید به‌عنوان محور اصلی اتحاد است؛ نه فقط میان مسلمانان بلکه میان همه موحدان و دینداران تاریخ و بلکه بالاتر میان همه انسان‌هایی که فطرت سال‌می‌دارند. «توحید» به‌عنوان مرکز نظام تکوین و تشریح به شمار می‌رود.



برهمن اساس، پیامبر ﷺ از اهل کتاب می‌طلبد به کلمه توحید که وجه جامع و مشترک میان آنان و مسلمانان است بازگردند. در این آیه (آل عمران: ۳)، قرآن کریم اتحاد را تنها در چارچوب توحید پذیرفته است، چراکه از نظر اسلام، صرف اجتماع و اتحاد ارزشمند نیست، بلکه آنچه در این عرصه، اهمیت فراوان دارد، اتفاق آنان «برای خدا» و «در راه خدا» است. به همین خاطر بزرگانی که منادی اتحاد و وحدت مسلمانان بودند همیشه به این نکته توجه تام داشتند. (خمینی، ۱۳۸۹: ۱۲۴/۷) آیه یادشده مانند آیه «وَ اعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا» است که مسلمانان را به اتحاد دعوت می‌کند. معنای آیه این است که همه شما «باهم» مسلمان باشید نه اینکه همه شما به حبل خدا تمسک کنید و به قرآن و عترت معتقد باشید، هرچند جدای از هم، همه باهم مسلمان بودن، غیر از مسلمان بودن همه به صورت انفرادی است. (جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۵۲۱/۱۴)

به نظر نگارنده یکی از نکته‌هایی که می‌توان از آیه برداشت کرد این است که وقتی همه با هم موحد بودند توحید ظهور و بروز دارد و وقتی توحید ظهور داشت، اتحاد نیز ظهور می‌یابد؛ یعنی در توحید انفرادی تفرقه می‌تواند راه یابد؛ ولی در توحید جمعی تفرقه راه ندارد.

وقتی توحید به‌عنوان محور اصلی اتحاد مطرح شد، هرآنچه مظهر توحید باشد نیز محور اتحاد خواهد بود. «صراط مستقیم» که همان توحید است، یکی بیش نیست «وَ أَنَّ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ...» سوره انعام: ۶، آیه ۱۵۳ اما مصادیق متعددی دارد که در واقع همان مظاهر توحیداند؛ (بحرانی، ۱۴۱۵: ۴۹۸/۲) که مصادیق آن قرآن و پیامبر ﷺ و امام (علیه السلام) بیان شده. در آیه ۲۱۳ سوره مبارکه بقره نیز که پیامبران و کتاب برای رفع اختلاف آمده بودند این چنین است؛ بنابراین هرآن چیزی که دعوت‌کننده و راهنمای انسان به سمت خدای سبحان است در واقع محور برای اتحاد انسان‌هاست؛ که در رأس همه آنها پس از وجود نازنین پیامبر اکرم ﷺ ذوات مقدسه اهل بیت‌اند که امیرمؤمنان امام علی (علیه السلام) در صدر این بزرگواران است؛ و هرآنچه برای ساحت قدسی این امام همام ثابت شود برای دیگر ذوات قدسی اهل بیت (علیهم السلام) نیز ثابت است به‌ویژه برای موعود موجود صاحب العصر و الزمان (ارواحنا له الفداء).

ب. محوریت صراط مستقیم

با بررسی آیات و برخی روایاتی که ذیل آیات مرتبط با «صراط مستقیم» است به نکات زیر دست می‌یابیم. پس از بیان این موارد و تأمل در آنها و ایجاد رابطه معقول میان این موضوعات محوربودن صراط مستقیم در اتحاد مسلمانان تبیین خواهد شد.

صراط مستقیم یکی است ولی سبیل (سُبُل) متعدد است: «يَهْدِي بِهِ اللَّهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَهُ سُبُلَ

السَّلَامِ وَيُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِهِ وَ يَهْدِيهِمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» (مانده: ۱۶) «سَرَّ كَثْرَتِ نَاقِظِي صِرَاطِ اِيْنِ اَسْتِ كِه اَز خِداَسْتِ وَ بِه طَرَفِ اوسْتِ وَ اَنچِه اَز خِداَسْتِ وَ بِه سَوِي اوسْتِ، وَ اِحْتِلاَفِ، تَخَلَّفِ وَ تَناقُضِ نَمِي پَذيِرِد» (جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۴۸۵/۱).

صِرَاطِ مُسْتَقِيمِ با اِيْنِکِه يَکِي اَسْتِ، دَر اِحاديثِ، مَصادِيقِ مُتَعَدِدِي اَز جُمْلِه دِيْنِ، قُرآنِ، پِيامبَر ﷺ وَ اهلِ بِيْتِ ﷺ بَرای اَن بِيانِ شُدِه اَسْتِ. (سيوطي، ۱۴۰۴: ۱۵/۱) پَس وَ اِحْدِ بُوْدِنِ صِرَاطِ بِه مَعنایِ وَ اِحْدِ عَدَدِي نِيسْتِ، بَلْکِه بِه مَعنایِ يَکِ کُلِّ هِمّا هِنَگِ اَسْتِ (جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۴۸۶/۱). پَس بِيْنِ اِيْنِکِه گِفتِه مِي شُوْدِ صِرَاطِ يَکِي اَسْتِ با اِيْنِکِه گِفتِه مِي شُوْدِ مَصادِيقِ مُتَعَدِدِ دَارِدِ تَعارُضِي وَ جُوْدِ نِداَرِدِ.

صِرَاطِ مُسْتَقِيمِ مَحْفُوْظِ وَ اَز دَسْتِ بَرْدِ شَيْطانِ دَر اِمانِ اَسْتِ. تَوْصِيفِ صِرَاطِ بِه «مُسْتَقِيمِ» وَ «سَوِي» گُوِيایِ اِيْنِ مَطْلَبِ اَسْتِ كِه اَز هِر گُوْنِه كَجِي وَ اِعْوَاجِ، خِلاَفِ وَ اِحْتِلاَفِ مَصونِ اَسْتِ. (ابنِ عَاشورِ، ۱۴۲۰: ۱۴۷/۷) وَ اِيْنِها تَوْسُطِ اَبْلِيسِ وَاقِعِ مِي شُوْدِ دَر حَالِي كِه اَبْلِيسِ وَ شَيْطانِ هَايِ تَحْتِ اَمْرِ اَوْ بِه صِرَاطِ دَسْتَرَسِي نِداَرِنْدِ. «قَالَ رَبِّ بِمَا اَعُوَيْتَنِي لِأَزِيْنَنَّ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَ لَأُعْوَينَهُمْ أَجْمَعِينَ * إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمُ الْمُخْلِصِينَ * قَالَ هَذا صِرَاطٌ عَلَيَّ مُسْتَقِيمٌ» (حجر: ۳۹-۴۱) شَيْطانِ گِفت: «پَرورِد گارا! چَوْنِ مِرا گِمراهِ سَاحْتِي، مَن (نَعْمَتِ هَايِ مَادِي رَا) دَر زَمِيْنِ دَر نَظَرِ اَنها زِينَتِ مِي دِهَمِ وَ هِم گِي رَا گِمراهِ خِواَهَمِ سَاحْتِ، مَگَر بِنَدِگانِ مَحْلَصَتِ رَا. خِدايِ سَبْحانِ دَر پاسِخِ فَرمود: خِودِ عَهْدِه دَارِ حَفْظِ اِيْنِ رَا هِ بُوْدِه، بِه دَسْتِ تُو نَمِي سِپارَم. شَيْطانِ خِودِ اِعْتِرافِ كَرْدِه كِه مَن نَمِي تِوانَمِ مَحْلَصِيْنِ رَا اِغْوا كِنَم؛ وَ اِيْنِ نَاتِوانِي شَيْطانِ بِه اِيْنِ خَاطِرِ اَسْتِ كِه مَحْلَصِيْنِ اِفْرادِي اِنْدِ كِه پَس اَز اَن كِه خِودِ رَا بَرایِ خِداِ خالِصِ كَرْدِنْدِ خِداِ اَنانِ رَا بَرایِ خِودِ خالِصِ گِرْدانِيْدِه، يَعْنِي غَيْرِ خِداِ كَسِي دَر اَنها سَهْمِ وَ نَصِيبِي نِداَرِدِ وَ دَر دَلِ هَايشانِ مَحَلِي كِه غَيْرِ خِداِ دَر اَن مَنزَلِ كِنْدِ باقِي نِمانَدِه اَسْتِ وَ اَنانِ جِزِ بِه خِداِ بِه چِيْزِ دِيگَرِي اِشْتِغالِ نِداَرِنْدِ. (طِباطبائِي، ۱۳۹۰: ۱۶۵/۱۲) خِدايِ سَبْحانِ نِيْزِ دَلِيْلِ اِيْنِکِه شَيْطانِ نَمِي تِوانَدِ مَحْلَصِيْنِ رَا اِغْوا كِنْدِ اِيْنِ گُوْنِه مِي فَرمودِه «قَالَ هَذا صِرَاطٌ عَلَيَّ مُسْتَقِيمٌ» (حجر: ۴۱) دَر رَأْسِ مَحْلَصِيْنِ اَنْبِياءِ ﷺ قَرارِ دَارِنْدِ كِه خِدايِ سَبْحانِ دَر مَورِدِ اَنها مِي فَرمايَد: «وَ اجْتَبِيْناهُمُ وَ هَدِيْناهُمُ اِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» (انعام: ۸۷) «وَ اجْتَبِيْناهُمُ» يَعْنِي اَنها رَا اَز مِيانِ هَمِّهِ مَخْلُوْقاتِ وَ اِفْرادِ بَشَرِ بَرگَزِيْدِيْمِ. اَنها اِفْرادِي اِنْدِ كِه بَرایِ خِداِ جِدا شُدِه وَ مَورِدِ نَظَرِ حَضْرَتِ او بُوْدِه اِنْدِ. اِيْنِ «اجْتَباءِ» تَوْسُطِ خِداِ بَرِ هِمّا نِ عِنوانِ اِخْلاَصِ مُنْطَبِقِ اَسْتِ، چَوْنِ مَحْلَصانِ نِيْزِ اِفْرادِي اِنْدِ كِه بَرایِ خِداِ بُوْدِه وَ نَسَبْتشانِ رَا بِه كَلْمِي با تَمامِ مَوْجُوْداتِ قَطْعِ كَرْدِه وَ بِه حَضْرَتِ اِقْدَسِ او پِيوستِه اِنْدِ (حَسيني طَهْراني، ۱۴۱۷: ۸۳-۸۲) وَ پَس اَز اِيْنِ خِدايِ سَبْحانِ مِي فَرمايَدِ كِه اِفْرادِي كِه شَيْطانِ اَز اِغْوايِ اَنها نَاتِوانِ اَسْتِ رَا بِه صِرَاطِ مُسْتَقِيمِ هِدايَتِ كَرْدِيْم؛ پَس مَشْخَصِ مِي شُوْدِ كِه تَصَرَفِ دَر صِرَاطِ مُسْتَقِيمِ مَخْتَصِ خِدايِ سَبْحانِ اَسْتِ وَ شَيْطانِ نِه فِقْطِ بِه اِصْلِ اَن بَلْکِه بِه اِفْرادِي هِم كِه دَر صِرَاطِ اِنْدِ نِيْزِ، دَسْتَرَسِي نِداَرِدِ.



در زمانی که خدای سبحان می‌خواهد پیامبر ﷺ را دلداری دهد و او را تقویت و تشویق کند که او مصمم، به‌کارش ادامه دهد می‌فرماید: ای پیامبر! تو برصراط مستقیم هستی ﴿إِنَّكَ عَلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾ (زخرف: ۴۳) چون تمام کار و برنامه‌های تو درست و صحیح و به دور از اشتباه و خطا ست (رازی، ۱۴۲۲: ۶۳۴/۲۷) از طرف دیگر از زبان پیامبرش حضرت هودؑ می‌فرماید: ﴿أَنَّ رَبِّي عَلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾ (هود: ۵۶) یعنی آنچه پروردگار من انجام می‌دهد حق و او به دور از باطل است. پس خطا و اشتباه در صراط مستقیم قابل تصور نیست و این همان معنای عصمت است و پیامبر ﷺ بر صراط است و مصداق عینی آن است یعنی معصوم است.

خداوند در آیه ﴿أَهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ﴾ (حمد: ۶) به بندگان آموزش داده که همه هدایت به صراط مستقیم را بخواهند و این هدایت را برای همگان بخواهند. در این آیه نیز مطلوبیت اتحاد لحاظ شده است. ممکن است سیر آن این باشد که جامعه امن و بی‌تزاخم تنها با هدایت همگانی و حرکت همه به یک‌سو، تأمین می‌شود. واحد بودن مقصد و نبودن مزاحم، شرط سالم به مقصد رسیدن است (جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۴۸۵/۱).

طبق آیه ﴿مَا مِنْ دَابَّةٍ إِلَّا هُوَ آخِذٌ بِنَاصِيَتِهَا إِنَّ رَبِّي عَلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾ همه موجودات حتی انسان‌ها تحت اراده تام و تمام خدای سبحان هستند و همه موجودات تکویناً در صراط مستقیم‌اند؛ و در این جهت بین انسان، حیوان، موحد و ملحد فرقی نیست؛ زیرا زمامدار همگان خدای سبحان است و همه بر صراط مستقیم حرکت می‌کنند (فخر رازی، ۱۴۲۲: ۳۶۵/۱۸) در تشریح نیز لازم است همه بر صراط حرکت کنند صراطی که فقط یک راه است از خدا به خدا. (ر.ک: جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۴۸۸/۱) چون ﴿إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ﴾ (بقره: ۱۵۶) ما از آن خدائیم؛ و به سوی او بازمی‌گردیم. همه موجودات تکویناً بر صراط مستقیم‌اند چون از طرفی ﴿إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ﴾ و ﴿رَبِّي عَلَىٰ صِرَاطٍ﴾ و از طرف دیگر ﴿مَا مِنْ دَابَّةٍ إِلَّا هُوَ آخِذٌ بِنَاصِيَتِهَا﴾ و صراط مستقیم بزرگراهی است که حتماً به خدای سبحان می‌رسد و موجودات را به خدای سبحان می‌رساند.

در آیه ﴿وَأَنَّ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَنْ سَبِيلِهِ﴾ هم امر به تبعیت از صراط مستقیم شده و هم از تبعیت غیر صراط نهی شده که نتیجه هردو نجات از تفرقه است؛ طبق این آیه یکی از مواردی که از آن نهی شده این است که صراط را که اختلاف و تخلف‌پذیر نیست رها کرده و غیر از آن پیروی شود، چون نتیجه آن جدایی از راه خدا و ایجاد اختلاف میان مسلمانان است. پس قرآن کریم پیروی از صراط مستقیم را عامل وحدت و نجات از تفرقه و پیروی از سُبُل انحرافی را مایه تشتت معرفی می‌کند. (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۳۷۸/۷).

قرائت‌کننده آیه «أَهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ» (حمد: ۶) کمال‌خواه است، کمال دین در ولایت است «الْيَوْمَ بَيَسُّ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ فَلَا تَحْشَوْهُمْ وَ أَحْسَنُ الْيَوْمِ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ أَتَمَّمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَ رَضِيتُ لَكُمْ الْإِسْلَامَ دِينًا» (مانده: ۳). «امروز، کافران از (زوال) آیین شما، مأیوس شدند؛ بنابراین، از آنها ترسید! و از (مخالفت) من بترسید! امروز، دین شما را کامل کردم؛ و نعمت خود را بر شما تمام کردم؛ و اسلام را به‌عنوان آیین (جاودان) شما پذیرفتم.» صراط مستقیم زمانی تحقق می‌یابد که همه ابعاد دین رعایت شود. پس چیزهای می‌توانند مصداق صراط باشند که کامل باشند. انسان کامل هم صراط است چون کامل است. اگر کوچک‌ترین نقیصی در انسان باشد دیگر مصداق صراط نمی‌توانند باشند پس اگر چیزی یا کسی مصداق صراط شد، دلیل بر کامل بودنش است و بالعکس. همان‌گونه که ابن جریر نیز به این مطلب با بیان شعری تصریح دارد (طبری، بی‌تا، ۵۷/۱)

از مجموع آیات صراط مستقیم به دست می‌آید که: صراط مستقیم یکی است و اختلافی در آن نیست. صراط مستقیم راهی است که حتماً و بدون هیچ شکی به خدا می‌رسد و تخلف‌پذیر نیست. گستره صراط مستقیم شامل ابعاداندیشه و انگیزه و عمل است. (بینش، منش، کنش) بنابراین از همه خواسته‌شده و از همه یک چیز خواسته‌شده و آن یک چیز هم حرکت در صراط است که از ضد آن هم که تفرقه و جدایی از صراط باشد نهی شده. بنابراین در این جا اتحاد و وحدت و هم‌گرایی خواسته‌شده؛ و محور این اتحاد، صراط مستقیم قرار داده شده است، یعنی آن چیزی که همه را جمع می‌کند و در یک مسیر مشخص حرکت می‌دهد و مانع از پراکندگی و اختلاف و جدایی می‌شود، صراط مستقیم است.

احادیث «صراط مستقیم»

در این قسمت احادیثی که در ذیل آیات صراط مستقیم وارد شده در دو قسمت احادیث شیعه و احادیث اهل سنت بررسی می‌شود.

یکم. احادیث شیعه

احادیثی که در ذیل آیات مرتبط با صراط مستقیم بیان‌شده، به دو دسته‌ای مفهومی و مصداقی قسمت می‌شود. دسته‌ای مفهوم صراط را تبیین می‌کنند و دسته‌ای مصداق صراط را آشکار کرده‌اند (ابن بابویه، بی‌تا، ۳۵-۳۲) در این پژوهش دسته دوم از احادیث موردتوجه بوده است. احادیثی که مصداق صراط را نیز مشخص می‌کنند به چند دسته تقسیم می‌شوند.



۱. احادیثی که تصریح به نام مبارک حضرت علی (ع) دارد و حضرت علی (ع) را مصداق آن معرفی می‌کنند (روایاتی که در ادامه مطرح می‌گردد).
۲. احادیثی که در آنها افزون بر تطبیق صراط بر امام علی (ع)، معرفت حضرت نیز از مصادیق صراط شمرده شده است (همان: ۳۲) یعنی صراط هم بر حضرت علی (ع) هم بر معرفت حضرت علی (ع) تطبیق داده شده است.
۳. احادیثی که صراط را بر حضرت علی (ع) و جانشینان ایشان تطبیق کرده‌اند (کلینی، ۱۴۰۷: «روضة الكافی»، ۲۸۸، الرقم ۴۳۴؛ و نیز روایاتی مشابه در (کلینی، ۱۴۰۷: ۴۳۲/۱؛ استرآبادی، ۱۴۰۹: ۶۷۸-۶۷۹).
۴. احادیثی که صراط را بر ولایت حضرت علی (ع) منطبق کرده‌اند (همان، ۱۴۰۹: ۵۳۶؛ قمی، ۱۳۶۳: ۹۲/۲).
۵. احادیثی که کنار نام آن حضرت، از اوصیای ایشان نیز نام برده شده است و صراط بر ولایت حضرت علی (ع) و اوصیای ایشان تطبیق شده است (عیاشی، ۱۳۸۰: ۳۸۳/۱).
۶. در دسته‌ای از احادیث ولایت اهل بیت (ع) صراط خوانده شده. در این دسته هرچند تصریح به نام آن حضرت نشده است؛ اما به یقین حضرت علی (ع) نخستین از اهل بیت و سید اوصیاء و امامان معصوم (ع) است (استرآبادی، ۱۴۰۹: ۳۵۲). همچنین روایاتی مشابه در (فرات کوفی، ۱۴۱۰: ۲۷۸؛ ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹: ۷۳/۳؛ اربلی، ۱۳۸۱: ۳۲۴-۳۱۳/۱؛ حلی، ۱۹۸۲: ۴۰۱؛ کشف‌الیقین، ۴۰۱).
۷. در برخی احادیث نیز خود ذوات مقدس معصومان (ع) به صورت عام و کلی مصداق صراط معرفی شده‌اند. در یک حدیث امام سجاد (ع) با به کار بردن ضمیر متکلم مع الغیر «نحن» مصداق صراط را مشخص می‌فرماید که مراد همان اهل بیت (ع) است (ابن بابویه، بی تا، ۳۵؛ فرات کوفی، ۱۴۱۰: ۱۳۸؛ قمی، ۱۳۶۳: ۶۶/۲).
۸. دسته‌ای دیگر از احادیث حضرت علی (ع) را بر صراط مستقیم می‌دانند (میرداماد، ۱۰۴۱: ۲۸۴/۱؛ استرآبادی، ۱۴۰۹: ۲۶۲؛ اربلی، ۱۳۸۱: ۳۲۴/۱؛ حلی، ۱۹۸۲: ۴۰۴؛ ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹: ۱۰۷/۲؛ حلی، ۱۹۸۲: ۲۰۵).
۹. احادیثی نیز صراط حضرت علی (ع) را صراط مستقیم معرفی کرده‌اند (فرات کوفی، ۱۴۱۰: ۲۲۵؛ همچنین روایاتی مشابه در تفسیر فرات الکوفی (فرات کوفی، ۱۴۱۰: ۱۲۷؛ ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹: ۷۲/۳).

در ادامه شماری از احادیثی بیان می‌گردد که در آن به نحوی به پرسش اصلی این پژوهش پاسخ می‌دهد و در آن به نام حضرت علی (علیه السلام) تصریح شده و صراط مستقیم بر حضرت علی (علیه السلام) منطبق شده است.

حدیث یکم: «عَبْدُ اللَّهِ بْنُ الْحَلْبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) قَالَ «الصِّرَاطُ الْمُسْتَقِيمُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيٌّ» (ابن بابویه، بی تا، ۳۲).

این حدیث نص در تطبیق است و به صورت خاص «صراط مستقیم» را بر امیر مؤمنان تطبیق داده و با جمله «الصِّرَاطُ الْمُسْتَقِيمُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيٌّ» بیان داشته که «صراط مستقیم» حضرت علی (علیه السلام) است. برخی از بزرگان در اینگونه موارد حمل بر ولایت و متابعت حضرت می‌دانند. پس معنای جمله این می‌شود که ولایت و متابعت حضرت علی (علیه السلام) صراط مستقیم است. (مجلسی، ۱۴۰۴: ۱۴۰/۵؛ همان، ۱۴۰۳: ۳۴۳/۲۴) اما آنچه از ظاهر این روایت به دست می‌آید این است که موضوع همان محمول است. یعنی چیزی در تقدیر نگیریم چون اصل عدم تقدیر است. در یکسو «صراط مستقیم» قرار دارد و در سوی دیگر امیر مؤمنان؛ یعنی «صراط مستقیم» همان امیر مؤمنان است. هر چند امیر مؤمنان مصداق یا مفهوم و یا بطن صراط مستقیم باشد (شیرازی، ۱۳۸۳: ۲۷۴/۴) از طرف دیگر در برخی روایات همانطور که صراط مستقیم بر ولایت تطبیق شده بر تطبیق صراط مستقیم بر حضرت علی (علیه السلام) تأکید شده است یعنی صراط مستقیم هم بر ولایت و هم بر حضرت حمل شده است. بلکه بالاتر اینکه در ابتدای حدیث بر ولایت و در ادامه بر حضرت علی (علیه السلام) حمل شده. (صفار، ۱۴۰۴: ۷۷-۷۸؛ کلینی، ۱۴۰۷: ۴۱۷/۱-۴۱۶) خوب اگر نظر اول را بپذیریم در این روایات با مشکل مواجه خواهیم شد.

یکی از ثمرات این حمل این است که همان‌گونه که «صراط مستقیم» از هر اعوجاجی معصوم است، امیر مؤمنان نیز از هر اشتباهی معصوم است. کسی می‌تواند امیر المؤمنین باشد که صراط مستقیم باشد و دین و قرآن در او تجلی یافته باشد.

این حدیث تطبیق بر مصداق اتم و اکمل است. (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۴۱/۱) ممکن است مصداق اکمل و اتم به این معنا باشد که هر چند برای صراط، مصادیق دیگری مثل قرآن و دین و... بیان شده است و در حقیقت این مصادیق یکی اند اما در ظاهر ممکن است کسی اهل قرآن باشد؛ ولی از ولایت جدا باشد؛ (مثل اهل سنت) اما کسی که همراه ولایت باشد، مطمئناً اهل قرآن است (شیعیان واقعی). چون این شخص پیرو کسی است که او دین و قرآن مجسم است.



حدیث دوم: «... أَبِي حَمْرَةَ الشَّامِي عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ أَنْ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ قَالَ «هُوَ وَ اللَّهِ عَلِيٌّ الْمِيرَانُ وَ الصَّرَاطُ»». (صفار، ۱۴۰۴: ۷۹)

از امام صادق (ع) در مورد آیه ۱۵۳ سوره «انعام» پرسش می‌شود. امام صادق (ع) با ذکر قسم جلاله که بالاترین قسم است، مطلبی را تذکر می‌دهد که نشان از عظمت و اهمیت آن دارد. ایشان تصریح می‌فرماید که حضرت علی (ع) صراط است که هم به «ی» اضافه شده و هم به «مستقیم» وصف شده است. در ادامه نیز دستور بر پیروی و تبعیت از آن صادر شده است.

در این حدیث نیز می‌توان از عطف صراط بر میزان در تأیید مطلب بالا استفاده کرد که وقتی فرموده علی میزان است، دقیقاً همین حمل مورد نظر است و چیزی در تقدیر نیست، که گفته شود ولایت یا تبعیت میزان است پس در مورد صراط نیز به همین منوال خواهد بود.

حدیث سوم: «حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَامِرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْبَرْقِيِّ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفَضِيلِ عَنْ أَبِي حَمْرَةَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) عَنْ قَوْلِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ سَبَّحَانَ... أَمَا قَوْلُهُ (وَ إِنَّكَ لَتَهْدِي إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ) إِنَّكَ لَتَأْمُرُ بِوَلَايَةِ عَلِيٍّ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) وَ تَدْعُو إِلَيْهَا وَ عَلِيٌّ هُوَ الصَّرَاطُ الْمُسْتَقِيمُ وَ أَمَا قَوْلُهُ (فَأَسْتَمْسِكُ بِالَّذِي أُوْحِيَ إِلَيْكَ عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ) إِنَّكَ عَلَى وَ لَايَةِ عَلِيٍّ وَ عَلِيٌّ هُوَ الصَّرَاطُ الْمُسْتَقِيمُ...» (صفار، ۱۴۰۴: ۷۸-۷۷؛ کلینی، ۱۴۰۷: ۴۱۷/۱-۴۱۶).

در این حدیث که تفسیر باطنی برخی آیات است، دوبار با یک سیاق به‌گونه حصر تصریح شده که حضرت علی (ع) صراط مستقیم است و چنین حصری اضافی است؛ بدین معنا که افرادی مانند صحابه یا حاکمان غیر معصوم را خارج می‌کند و هیچ‌گاه حصر به این معنا نیست که دیگر معصومان را از مصداق صراط بودن خارج کند. تطبیق صراط مستقیم بر حضرت علی (ع) در احادیث دیگری نیز صورت گرفته است (کلینی، ۱۴۰۷: ۴۳۲/۱؛ ابن بابویه، ۱۳۷۶: ۳۰۶).

دوم. احادیث اهل سنت

در این نوشتار فقط احادیثی ذکر می‌شود که مصداق صراط را در منابع اهل سنت آشکار کرده‌اند. دسته اول: احادیثی که مصداق صراط را نیز مشخص می‌کنند به چند دسته تقسیم می‌شوند:

۱. احادیثی که تصریح دارند در تطبیق صراط مستقیم بر حضرت علی (ع) (احادیثی که در ادامه مطرح می‌شود).

۲. احادیثی که حضرت علی (ع) هدایت شده به «صراط مستقیم» بیان شده است (دمشقی باعونی شافعی، ۱۴۱۵: ۲۸۹/۱).

۳. احادیثی که حضرت علی (ع) هدایت شده به «صراط الحمید» معرفی شده است (طبری، ۱۳۸۶: ۴۲۴/۱؛ «بیان مشکل الآثار»، ۲۱۶/۱۲).

۴. احادیثی که در آنها حضرت علی علیه السلام هدایت‌کننده به «صراط مستقیم» معرفی شده‌اند (دمشقی باعونی شافعی، ۱۴۱۵: ۲۸۹/۱). همچنین در حدیثی اهداء به حضرت علی و همسرش و فرزندانش علیهم السلام عامل هدایت به «صراط مستقیم» بیان گردیده است (حسکانی، ۱۴۱۱: ۷۶/۱).

۵. این سه دسته احادیث، هرچند تصریح بر مطلوب ما ندارند؛ اما بررسی و دقت نظر در مفهوم احادیث ما را به مقصود نزدیک می‌کند. در این احادیث صراط مستقیم بر حضرت علی علیه السلام تطبیق نشده و فقط تصریح شده که حضرت هدایت‌شده به صراط است. مفهوم حدیث این است که امام علی علیه السلام در صراط مستقیم است. این خود مقدمه‌ای است برای مراحل بعدی که گفته شود، امام هدایت‌کننده به صراط است که در احادیث به آن تصریح شده است، و قبول هدایت ایشان انسان را به صراط می‌رساند. و قبول هدایت همان تبعیت و اطاعت و ولایت است. بنابراین حداقل از باب تسمه مطروف به ظرف می‌توان حضرت را صراط مستقیم خواند.

۶. در دسته‌ای از احادیث به نام حضرت علی علیه السلام تصریح نشده؛ ولی عباراتی به‌کاررفته که شامل ایشان نیز می‌شود (همان، ۱۴۱۱: ۴۹۹/۱). در این حدیث «اصحاب صراط» را بر حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم و اهل بیت علیهم السلام ایشان و در ادامه نیز هدایت‌شدگان را بر اصحاب حضرت منطبق کرده است؛ و «اهل بیت» عنوانی است که مصادیق آن بارها در سخنان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم مشخص شده است و حضرت علی علیه السلام در صدر آن قرار دارد. هرچند در این حدیث باز تصریح به مطلوب ندارد؛ ولی مفهوم کل روایت و تعیین مصادیق اهل بیت علیهم السلام یاری‌دهنده است. اولاً مراد از «صراط السوی» همان صراط مستقیم است. ثانیاً صراط، طریقی معرفی شده که در آن اعوجاجی نیست. ثالثاً میان «اصحاب الصراط» و صراط باید سنخیتی باشد. رابعاً پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و اهل بیت ایشان علیهم السلام اصحاب صراط معرفی شدند.

۷. حدیثی دیگر که در احادیث شیعه نیز بیان شد؛ این است که ولایت اهل بیت صراط خوانده شده که از ضمیر متکلم مع‌الغیر استفاده شده و مراد از آن همان اهل بیت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم است (قندوزی، بی تا، ۳۳۸/۱؛ حموی جوینی، ۱۳۹۸: ۳۰۰/۲).

۸. حدیثی که صراط محمد صلی الله علیه و آله و سلم و آل محمد علیهم السلام را صراط مستقیم معرفی کرده است (ثعلبی، ۱۴۲۲: ۱۲۰/۱؛ حسکانی، ۱۴۱۱: ۷۴/۱).

دسته‌ای دوم: احادیثی که در تطبیق «صراط مستقیم» بر حضرت علی علیه السلام تصریح دارند. در ادامه به تعدادی از آن احادیث اشاره می‌شود.

حدیث یکم: «... ابن عَبَّاسٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لِعَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ... أَنْتَ الطَّرِيقُ الْوَاضِعُ وَأَنْتَ الصِّرَاطُ الْمُسْتَقِيمُ، وَأَنْتَ يَعْسُوبُ الْمُؤْمِنِينَ» (همان، ۱۴۱۱: ۷۶-۷۵).



در این حدیث، پیامبر اکرم (ص) مستقیماً حضرت علی (ع) را مخاطب قرار می‌دهد و صراط و طریق واضح را که معنای صراط است، بر ایشان تطبیق داده و تصریح می‌فرماید که حضرت علی (ع) صراط مستقیم است.

حدیث دوم: «... أَبِي جَعْفَرٍ الْبَاقِرِ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ جَدِّهِ قَالَ: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مَنْ سَرَّهُ [مَنْ أَرَادَ] أَنْ يَجُوزَ عَلَى الصِّرَاطِ كَالرَّيْحِ الْعَاصِفِ - وَ يَلِجُ الْجَنَّةَ بِغَيْرِ حِسَابٍ فَلْيَتَوَلَّ وِليَّيَ وَ وَصِيَّيَ - وَ صَاحِبِي وَ خَلِيفَتِي عَلَى أَهْلِي عَلَى بَنِ أَبِي طَالِبٍ، وَ مَنْ سَرَّهُ [وَ مَنْ أَرَادَ] أَنْ يَلِجَ النَّارَ فَلْيَتَوَلَّ وَ لَآئِنَهُ فَوَ عِدَّةَ رَبِّي وَ جَلَالِهِ إِنَّهُ لَبَابُ اللَّهِ الَّذِي لَا يُؤْتِي إِلَّا مِنْهُ، وَ إِنَّهُ الصِّرَاطُ الْمُسْتَقِيمُ - وَ إِنَّهُ الَّذِي يُسْأَلُ اللَّهُ عَنْ وَ لَآئِنِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» (همان، ۱۴۱۱: ۷۶/۱). شیخ صدوق نیز همین روایت را نقل کرده است (ابن بابویه، ۱۳۷۶: ۲۸۸).

در این حدیث پیامبر اکرم (ص) در ابتدا سخن از صراط در آخرت کرده و شرط عبور آسان و سریع از آن را ولایت حضرت علی (ع) معرفی کرده است. در ادامه حضرت علی بن ابی طالب (ع) را به عنوان صراط مستقیم معرفی می‌فرماید و این مطلب را با سوگند خوردن به جلالت و عزت پروردگار خویش همراه می‌کند. صراط مستقیم به صورت مطلق بیان شده و شامل صراط در دنیا و آخرت می‌شود و با در نظر گرفتن قسمت اول روایت که شرط عبور از صراط در قیامت را ولایت حضرت در دنیا قرار دادن و قسمت دوم که حضرت را صراط مستقیم معرفی کردند به دست آید که حضرت صراط در دنیا هستند. چون مفهوم سخن حضرت این است: کسی که پیرو صراط مستقیم در دنیا (حضرت علی (ع)) است در آخرت از صراط با سرعت و سهولت می‌گذرد.

چگونگی تطبیق

در برخی آیات صراط به خدای سبحان اسناد داده شده «وَ هَذَا صِرَاطُ رَبِّكَ مُسْتَقِيمًا قَدْ فَصَّلْنَا الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَذَّكَّرُونَ» (الأنعام: ۱۲۶) «و راه راست پروردگارت همین است. ما آیات [خود] را برای گروهی که پند می‌گیرند، به روشنی بیان نموده‌ایم» و در آیه‌ای نیز به غیر خداوند استناد داده شده است «أَهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ * صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ» (الفاتحة: ۶-۷) «به راه راست ما را راهبر باش راه آن‌هایی که برخوردارشان کرده‌ای، همانان که نه درخور خشم‌اند و نه گمگشتگان». چون صراط دوم بدل از صراط اول است (رازی، ۱۴۲۲: ۲۱۹/۱). صراط همان دینی است که خدای سبحان آن را به وسیله وحی بر پیامبران نازل کرده است «قُلْ إِنِّي هَدَانِي رَبِّي إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ دِينًا قِيمًا» (الأنعام: ۱۶۱) بگو: «آری! پروردگرم مرا به راه راست هدایت کرده است: دینی پایدار» (رازی، ۱۴۲۲: ۱۹۰/۱۴) و از سوی دیگر عمل به آن نیز انسان را به لقای خدا می‌رساند بنابراین مبدأ و منتهای آن خداوند است و اسناد آن به خداوند صحیح است.

اما استناد آن به کسانی که در راه حرکت می‌کنند، مستلزم رابطه‌ای بین صراط و سالک آن است که مصحح استناد باشد. البته این رابطه را به دوگونه می‌توان ترسیم کرد. گونه نخست ارتباطی که باعث اتحاد وجودی نشود و گونه دوم این که باعث اتحاد وجودی شود.

گونه نخست: انحصار یک مسیر به گروهی خاصی خود عامل و مصحح استناد راه به راهیان آن است. یعنی چون این مسیر مختص به این افراد است و فقط این گروه خاص هستند که در این مسیر حرکت می‌کنند لذا به آنها نسبت داده می‌شود. در سوره حمد چون فقط افرادی می‌توانند در صراط مستقیم حرکت کنند که نعمت الهی شامل حال آنها شده باشد لذا می‌فرماید (صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ) (الفاتحة: ۷) پس استناد صراط به این افراد درست و صحیح است.

گونه دوم: صحت استناد از باب اتحاد میان سالک و صراط

این مورد با دو تقریر قابل اثبات است:

تقریر اول: دین همان عقیده، خُلق و عمل است، حرکت در صراط مستقیم نیز جز معتقد و متخلق و عامل شدن چیز دیگری نیست و اینها از ذات انسان بیرون نیست. انسان‌هایی که معارف، اخلاق و احکام الهی را ادراک کرده و به همه آن معتقد و متصف و عامل شدند، همچون امامان معصوم علیهم‌السلام، خود صراط مستقیم می‌شوند و در این صورت دین دو مصداق پیدا می‌کند: یکی مجموعه معارف و قوانین و دستوراتی که وجود نوشتاری آن در کتاب و سنت آمده است و دیگری وجود شخصی پیامبران و امامان علیهم‌السلام، پس قرآن و عترت علیهم‌السلام هر دو مصداق صراط مستقیم‌اند.

البته هر انسانی به مقداری که این راه را طی کند با آن متحد می‌شود؛ اگر همه راه را طی کرد «صراط الله» و اگر در مراحل نازل تر بود، «سبیل الله» می‌شود. بنابراین صراط راهی زمینی یا آسمانی نیست، بلکه راهی در درون انسان‌هاست و آنان در جان خود سفر می‌کنند. بنابراین، سر استناد صراط به سالک همین اتحاد وجودی آن‌هاست.

تقریر دوم: قرآن کریم صراط مستقیم را همان دین معرفی می‌کند: «قُلْ إِنِّي هَدَانِي رَبِّي إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ دِينًا قِيَمًا» پیش از حرکت متدینان، دین در خارج موجود عینی نیست تا انسان در دین موجود حرکت کند، بلکه قبل از حرکت یک سلسله معارف و دستورات کلی دینی وجود دارد و انسان با فراگیری دستورات کلی و حرکت اعتقادی، اخلاقی و عملی خود به دین عینیت می‌بخشد. آنگاه با آن متحد و سپس به آن متصف می‌شود؛ پس صراط در خارج با حرکت انسان‌ها موجود می‌شود و بین «راه» و «رونده»، پیوندی وجودی است که آن دو را با هم متحد می‌کند و سپس قرآن راه را به راهیان و رونده استناد می‌دهد.



پس که اگر کسی سراسر دین را به خوبی فهمید و به درستی به آن عمل کرد، خود صراط مستقیم می‌شود و اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام بر همین اساس فرموده‌اند: ما صراط مستقیم هستیم: «والله نحن الصراط المستقیم» و یا امام امیرالمؤمنین علیه‌السلام به صراط مستقیم وصف شده است: «علیُّ هو الصراط المستقیم» (جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۵۰۱/۱-۴۹۵) بنابراین صراط مستقیم در دنیا به صورت دین و قرآن و پیامبران و امامان معصوم علیهم‌السلام ظهور می‌کند و در آخرت به صورت پلی بر روی جهنم است (همان: ۱۳۸۸: ۵۱۱).

لذا ما برای دست یابی به صراط مستقیم در دنیا باید در کنار قرآن به معصومان صلوات‌الله‌علیهم اجمعین رجوع کنیم. پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و اهل بیت یعنی حضرت امیر مؤمنان و حضرت صدیقه طاهره و یازده فرزند ایشان صلوات‌الله‌علیهم اجمعین).

با بیاناتی که گفته شد پاسخ این پرسش که «چرا در برخی احادیث صراط بر خود حضرت و در بعضی، بر ولایت حضرت تطبیق داده شده است و در گروهی احادیث به هردو تصریح شده است، در بعض دیگر بر معرفت تطبیق داده شده و در دیگر احادیث حضرت علی علیه‌السلام بر صراط خوانده شده است؟» نیز مشخص می‌شود. چرا که از نظر ظاهر صراط غیر از سالک است پس حضرت علی علیه‌السلام بر صراط می‌شود. اما از جهت حقیقت سالک عین صراط است پس حضرت علی علیه‌السلام خود صراط است. تبعیت و ولایت نیز مقدمه همراه شدن با حضرت علی علیه‌السلام است (چه به این عنوان که حضرت خود صراط باشد و یا اینکه حضرت بر صراط باشد) پس تبعیت و ولایت حضرت نیز حرکت در صراط خواهد بود و همچنین است معرفت که مقدمه ولایت خواهد بود. بنابراین ممکن است از باب مقدمه بودن، بر معرفت، ولایت و محبت ایشان صراط اطلاق شده است.

نتیجه گیری

۱. در مصادر روایی، تعدادی از احادیث به صورت عام، همه معصومان علیهم‌السلام را مصداق «صراط مستقیم» بیان می‌کنند. در شماری از احادیث از معصومان نام برده شده و در احادیثی فقط نام حضرت علی علیه‌السلام بیان شده است. آنچه مسلم است، حضرت علی علیه‌السلام در همه احادیث، مصداق صراط مستقیم شمرده شده است.

۲. صراط آنگاه تحقق می‌یابد که همه ابعاد دین رعایت شود، پس چیزهایی مصداق صراط می‌توانند باشند که کامل باشند. انسان کامل هم به لحاظ کمالش صراط است و چنانچه کوچک‌ترین نقضی در انسان باشد، دیگر مصداق صراط نمی‌تواند باشد، بنابراین اگر چیزی یا کسی مصداق صراط

شد، دلیل بر کامل بودنش است و بالعکس.

۳. تطبیق صراط مستقیم بر حضرت علی (علیه السلام) هم در زمان پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) هم در زمان صحابه؛ هم در زمان تابعین صورت پذیرفته است. تعداد روایات به قدری گسترده است که می‌توان از آن تواتر اجمالی را نتیجه گرفت.

۴. برخی از کتاب‌های روایی اهل سنت از منابع اصیل شیعه استفاده کرده و روایاتی را از طریق منابع شیعه نقل کرده‌اند که نشان از اعتماد آنها به این منابع است. همچنین برخی از بزرگان شیعه نیز از منابع اهل سنت فضایل اهل بیت (علیهم السلام) را جمع‌آوری کرده‌اند.

۵. این حجم از روایات در صورتی است که دشمنان نمی‌خواستند فضیلتی از امیر مؤمنان (علیه السلام) بماند؛ ولی دلدادگان از اهل سنت به اهل بیت (علیهم السلام) با تمام مشکلات این گنجینه‌ها را به دوستان حقیقت رساندند. و این حجم احادیث روشن می‌سازد که تطبیق «صراط مستقیم» بر حضرت علی (علیه السلام) مقبول بوده است.

۶. جمع‌بندی نهایی بین بحث قرآنی و روایی به این جا می‌رسد که در بحث قرآنی ثابت شد که «صراط مستقیم» محور وحدت و اتحاد امت اسلامی است در بحث روایی نیز بیان گردید که صراط مستقیم مصادیقی دارد و در میان فریقین علاوه بر قرآن و پیامبر (صلی الله علیه و آله) حضرت علی (علیه السلام) مصداق مورد قبول است. بنابراین وجود ایشان به عنوان محور وحدت امت اسلامی مطرح است و این ویژگی که لازمه عصمت و امامت است به امامان بعدی رسیده و در این زمان وجود نازنین حضرت بقیه الله الاعظم روحی و ارواح العالمین لتراب مقدمه الفداء پرچم‌دار وحدت امت اسلامی خواهند بود و لا غیر.



فهرست منابع

۱. قرآن کریم.
۲. ترجمه قرآن، مکارم شیرازی، ناصر، چاپ اول، قم: دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی، ۱۳۷۳ ش.
۳. ابن بابویه، محمد بن علی، الأمالی، تهران: بی نا، چاپ ششم، ۱۳۷۶ ش.
۴. معانی الأخبار، محقق و مصحح مهدی لاجوردی، تهران: نشر جهان، چاپ اول، ۱۳۷۸ ش.
۵. ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی، «مناقب آل ابی طالب (ع)»، قم: علامه، ۱۳۷۹ ق.
۶. ابن فارس، ابوالحسین، «معجم مقاییس اللغة»، عبدالسلام محمد هارون، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، چاپ اول، ۱۴۰۴ ق.
۷. ابن منظور، ابوالفضل جمال الدین محمد بن مکرم، «لسان العرب»، احمد فارس صاحب الجوائب، بیروت - لبنان: دارالفکر للطباعة و النشر و التوزیع - دار صادر، چاپ سوم، ۱۴۱۴ ق.
۸. استرآبادی، علی، «تأویل الآیات الظاهرة فی فضائل العترة الطاهرة»، قم: بی نا، چاپ اول، ۱۴۰۹ ق.
۹. استرآبادی، محمد بن حسن، «شرح شافية ابن الحجاب»، بیروت: دارالکتب العلمیه، چاپ اول، بی تا.
۱۰. اربلی، علی بن عیسی، «كشف الغمة فی معرفة الأئمة (ط - القديمة)»، محقق/اصحح: رسولی محلاتی، سید هاشم، تبریز: انتشارات بنی هاشمی، چاپ اول، ۱۳۸۱ ق.
۱۱. بحرانی، هاشم بن سلیمان، «البرهان فی تفسیر القرآن»، قم: بنیاد بعثت، واحد تحقیقات اسلامی، مؤسسه البعثة، قسم الدراسات الإسلامية، چاپ اول، ۱۴۱۵ ق.
۱۲. ثعلبی، احمد بن محمد، «الكشف و البیان المعروف تفسیر الثعلبی»، ابن عاشور، ابی محمد، بیروت: دار إحياء التراث العربی، چاپ اول، ۱۴۲۲ ق.
۱۳. جوادی آملی، عبدالله، «تستیم»، علی اسلامی، قم: مرکز نشر اسراء، چاپ هشتم، ۱۳۸۸ ش.
۱۴. حسکانی، عبیدالله بن عبدالله، «شواهد التنزیل لقواعد التفضیل»، تهران: مؤسسه الطبع و النشر، چاپ اول، ۱۴۱۱ ق.
۱۵. حسینی طهرانی، محمد حسین، «رساله لب اللباب فی سیر و سلوک اولی الألباب»، بیروت: دار المحججه البيضاء، بیروت، چاپ اول، ۱۴۱۷ ق.
۱۶. حلّی، حسن بن یوسف بن مطهر معروف به علامه حلّی، «نهج الحقّ و كشف الصدق»، بیروت: دار الکتب اللبنانی، چاپ اول، ۱۹۸۲ م.
۱۷. حموی جوینی، ابراهیم بن محمد، «فرائد السمطین»، محمودی، محمدباقر، بیروت: مؤسسه محمودی، بی جا، ۱۳۹۸ ق.
۱۸. خمینی، روح الله، «صحیفه امام»، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی؟، چاپ پنجم، ۱۳۸۹ ش.

۱۹. دمشقى باعونى شافعى، محمد بن احمد، «جواهر المطالب فى مناقب الإمام على بن ابى طالب ع»، محمودى، محمدباقر، قم: مجمع إحياء الثقافة الإسلامية، بی جا، ۱۴۱۵ق.
۲۰. رازى، فخرالدين محمدبن عمر، تفسير كبير، بيروت: دار احياء التراث العربى، ۱۴۲۲ق.
۲۱. راغب اصفهاني، حسين بن محمد، «مفردات ألفاظ القرآن»، بيروت: دار الشامية، چاپ اول، ۱۴۱۲ق.
۲۲. سيوطى، عبدالرحمن بن ابى بكر، «الدر المنثور فى التفسير بالماثور»، قم: كتابخانه عمومى حضرت آيت الله العظمى مرعشى نجفى (ره)، چاپ اول، ۱۴۰۴ق.
۲۳. شريف الرضى، محمد بن حسين، «نهج البلاغة»، دشتى، محمد، قم: مشهور، چاپ اول، ۱۳۷۹ش.
۲۴. -----، «نهج البلاغة»، صالح، صحى، قم: هجرت، چاپ اول، ۱۴۱۴ق.
۲۵. صدر الدين شيرازى، محمد بن ابراهيم، تهران: شرح أصول الكافى (صدرا)، چاپ اول، ۱۳۸۳ش.
۲۶. صفار، محمد بن حسن، «بصائر الدرجات فى فضائل آل محمد صلى الله عليهم»، كوجه باغى، محسن بن عباسعلى، قم: مكتبة آية الله المرعشى النجفى، چاپ دوم، ۱۴۰۴ق.
۲۷. طباطبايى، محمدحسين، «الميزان فى تفسير القرآن»، بيروت: مؤسسة الأعلمى للمطبوعات، چاپ دوم، ۱۳۹۰ق.
۲۸. طبرى، محب الدين، احمد بن عبدالله، «ذخائر العقبى فى مناقب ذوى القربى»، غريرى، سامى، قم: دار الكتاب الإسلامى، بی جا، ۱۳۸۶ش.
۲۹. طحاوى، أبوجعفر، شرح مشكل الآثار، محقق: شعيب الأناؤرط، بينا: مؤسسة الرسالة، چاپ اول، ۱۴۱۵ق.
۳۰. عياشى، محمدبن مسعود، «التفسير (تفسير العياشى)»، تهران: مكتبة العلمية الاسلامية، چاپ اول، ۱۳۸۰ق.
۳۱. فراهيدى، خليل بن احمد، «كتاب العين»، مهلى مخزومى و دكتور ابراهيم سامرانى، قم: نشر هجرت، چاپ دوم، ۱۴۱۰ق.
۳۲. قمى، على بن ابراهيم، «تفسير القمى»، موسوى جزايرى، طيب، قم: دار الكتاب، چاپ سوم، ۱۳۶۳ش.
۳۳. قندوزى، سليمان بن ابراهيم، «ينايع المودة لذو القربى»، بی جا: دارالاسوة للطباعة والنشر المطبعة اسوه، بی جا، بی تا.
۳۴. كلينى، محمد بن يعقوب، «الكافى»، غفارى على اكبر و آخوندى، محمد، تهران: دار الكتب الإسلامية، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ق.
۳۵. مجلسى، محمد باقر، مرآة العقول فى شرح أخبار آل الرسول، تهران: بی نا، چاپ دوم، ۱۴۰۴ق.
۳۶. بحار الأنوار، بيروت: بی نا، چاپ دوم، ۱۴۰۳ق.
۳۷. مصطفوى، حسن، «التحقيق فى كلمات القرآن الكريم»، تهران: مركز الكتاب للترجمة و النشر، چاپ اول، ۱۴۰۲ق.
۳۸. مطهرى، مرتضى، «مجموعه آثار»، تهران: انتشارات صدرا، چاپ اول، ۱۳۸۹ش.
۳۹. معين، محمد، «فرهنگ معين»، چاپ نهم، تهران: انتشارات اميركبير، چاپ نهم، ۱۳۷۵ش.
۴۰. پایگاه اطلاع رسانی دفتر مقام معظم رهبرى، .leader.ir.